



محفل انس با قرآن ویژه مدیران - روز سه‌شنبه ۹۶/۱۱/۱۰

تفسیر دلایل لزوم ایمان و یقین در محفل انس با قرآن کریم

چرا درباره غیب و موضوع قرآن از ما ایمان خواسته شده و چرا درباره آخرت و قیامت از ما یقین خواسته شده است؟ یکی از پاسخ‌ها این است که ایمان به معاد نقش اساسی در ترک گناهان و عمل به تکالیف الهی دارد و از سویی انجام تکالیف را برای انسان آسان می‌کند، بنابراین شخص متقی باید شناخت خود را از جهان آخرت و قیامت روز به روز بالا ببرد و سطح باورش را از مراتب ابتدایی ایمان به قله رفیع یقین بالا ببرد. پس وقتی که خواسته قرآن درباره معاد، رسیدن به یقین است پس باید مطالعه، تحقیق و اندیشه کردن درباره جهان پس از مرگ انجام شود.

پاسخ دیگر این است که وقتی زبان مرتکب گناه می‌شود، باور و اعتقادش به معاد کمرنگ شده است و یا به طور موقت مرگ و قیامت را فراموش کرده است. وقتی انسان در مواقعی مثل شب‌های ماه رمضان، شب‌های احیا و حضور در حرم اولیای دین به یاد مرگ و قیامت می‌افتد گفتار و رفتار و عملش تنظیم می‌شود و حال و هوای خوبی دارد و اصلاً به دنبال گناه نیست زیرا در آن شرایط ایمان به معاد و قیامت در انسان ظهور و بروز بیشتری دارد.

بنابراین وقتی از ما خواسته‌اند به معاد یقین پیدا کنیم پس باید تفکر و جستجوی خود را بر مسئله دوزخ، برزخ و معاد متمرکز کنیم.

سومین پاسخ این است که عمل کردن به ایمان و باورهای قلبی و انجام دستورات دین مقام یقین را به دنبال دارد. بر اساس این تحلیل لازم نیست قرآن از انسان متقی یقین را بخواهد چون یقین به آخرت اثر طبیعی عمل کردن به مقتضای ایمان و باورهاست یعنی خود ایمان درست، یقین می‌آورد.

یقین، پاداش افراد متقی و همان هدایت ثانویه است. در قرآن در بیشتر موارد آنجا که سخن از ضلالت و گمراهی است حرف «فی» آمده است «فی ضلال مبین؛ در ضلالت فرو رفته اند.» واژه «فی» افتادن، فرورفتن و

گیرکردن در باتلاق فساد و گناه را تداعی می کند که ماندن و پوسیدن را در پی دارد. ولی آنجا که سخن از هدایت است، حرف «علی» به کار گرفته شده که به مفهوم تسلط و سیطره بر چیزی و یا قرارگرفتن روی آن است؛ یعنی هدایت مانند مرکبی راهوار است که متقین را از ظلمات و تاریکی ها می رهاند و آنان را به عالم نور و وحدت می کشاند.

به عنوان مثال سه نفر را فرض کنید که از صحرای پرخطرهای می گذرند. اولی پیاده است و مرکبی ندارد، دومی مرکب دارد ولی سوار بر آن نیست و افسار آن را گرفته و حرکت می کند، چنین کسی گرچه بر مرکبش سوار نیست اما اگر حادثه ای او را تهدید کند، ممکن است بتواند سوار شود و خود را از مهلکه نجات دهد و نیز امکان دارد فرصت فرار را به دست نیاورد بلکه مرکب خود را هم از دست بدهد. سومی کسی است که سوار بر مرکب است و با سرعت به سوی مقصد می تازد.

در مثال یاد شده، نفر اول همانند کسی است که نه دین را می شناسد و نه راه مسجد را می داند. وضع چنین انسان تبهکاری هنگام مرگ در آخرت بسیار وخیم است. دومی همانند کسی است که دین دارد ولی دین بر زندگی او حکمفرما نیست، گاهی احکام الهی را رعایت می کند و زمانی از حدود الهی پافراتر می گذارد «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا؛ دیگرانی هستند که به گناهان خود معترفند، آنها عمل شایسته و ناشایست را به هم آمیخته اند(توبه ۱۰۲)». این گروه آینده مبهمی دارند زیرا ممکن است ایمان آنها هنگام مرگ با دسیسه شیطان ربوده شد و از بین برود که معصومین(ع) آن را ایمان مستودع (ایمان عاریتی) نامیده اند و امید هم هست که نجات یابند. اما سومی همانند انسان پرهیزکاری است که سوار بر مرکب هدایت است و چنین کسی فلاح و رستگاری اخروی را در پیش دارد زیرا دین بر تمام زوایای زندگی وی حاکم است «علی هدی».